**نکاتی انتقادی بر نوشته سهراب.ن "دو نوع مبادله که دو نوع مالکيت ايجاد مي‌کنند"**

شروع نوسته ایشان از جدا کردن ارزش مصرفی و ارزش مبادله ایی نه برای توضیح مارکسی این دو مولفه بلکه برای توضیح دو سیستم کالا پول کالا و تولید کالا به شیوه کاپیتالیستی پول کالا پول استفاده شده است. که به قولی می توان اشاره کرد که سنگ بنایش بر ایده نادرست گذاشته شده است که کاملا مصداق، سنگ اول را نهد معمار کج تا ثریا می رود دیوار کج، را داراست.

نادرستی اینجاست که سهراب.ن تنها ارزش مصرف را متعلق به یک سیستم خاص و ارزش مبادله را متعلق به یک سیستم دیگر قرار می دهد، اساسا قابلیت استفاده یا مصرف در کالا را با اقتصاد معیشتی و مصرفی که کاملا متفاوت می باشد، یکی می پندارد. در ادامه بیشتر به توضح می پردازم و نشان خواهم داد اشکال کار در کجاست .

قبل از اینکه به تفاوت اقتصاد مصرفی با ارزش مصرف در مقوله کالا که جزیی از دو مولفه کالا ست بپردازم، این نوشته حتی در تعبیر و تفسیرهای درک مارکسی مقوله ها و مفهومها دچار مشکل است به نمونه های زیر شما را مراجعه می دهم.

به این گفته مارکس توجه نمایید:

"فایدۀ هر چیز آنرا مبدل به یک ارزش مصرف[یعنی یک شیئ دارای فایده] مى‌‌‌کند. اما این فایده میان زمین و آسمان معلق نیست؛ قائم به خواص مادی کالاست و موجودیتى جدا از آنها ندارد. پس ارزش مصرفی‌‌ یا فایدۀ کالائى مانند آهن، غله و یا الماس، چیزی جدا از خود وجود مادی آن نیست. این خاصیت کالا ربطی به مقدار کاری که انسان باید صرف منطبق ساختن کیفیات مفید آن بر نیازهای خود کند ندارد." مارکس

اشکالات این نوشته نکته وار: از **همان پاراگراف اول**، تعبیر و تفسیر و تعریف عجیب و غریب گمراه کننده از ارزش مصرف است، نگاه کنید به نوشته ایشان:

"ارزش مصرفی: محصولات يا فرآورده‌هايي که توليدکننده‌هاي اصلي جامعه‌ به منظور مصرف خود و خانواده‌ – نه به خاطر فروش و انباشت ثروت- توليد مي‌کنند، که معمولا” با کميت نازل و با **کيفيت بالا** برخوردار است، ارزش مصرفي مي‌نامند، ..."

حال به تعریف مارکس نگاه کنید که هر محصولی که دارای فایده و استفاده یا مصرف است را ارزش مصرفی می نامد،:

"فایدۀ هر چیز آنرا مبدل به یک ارزش مصرف[یعنی یک شیئ دارای فایده] مى‌‌‌کند. اما این فایده میان زمین و آسمان معلق نیست؛ قائم به خواص مادی کالاست و موجودیتى جدا از آنها ندارد. " مارکس

مشکل و درک وارونه تعریف آقای سهراب.ن در همین یکی دو جمله یکی دو تا نیست، در درجه اول تعریف ایشان از ارزش مصرف تبدیل شده به نوعی تعریف سیستمی که اسمش را گذاشته ارزش مصرفی. زمانیکه ارزش مصرفی جزیی از دو مولفه مشتمل بر کالاست که سویه دیگرش ارزش مبادله ایش می باشد. و یک اشکال دیگر ایشان در همین پاراگراف اینست که فکر می کنند در این نوع تولید، تولید ارزش مصرفی دارای "**کیفیت بالاست**" و در تولید کاپیتالیستی : "حجم زياد يعني با کميت زياد و ***کيفيت کم***. مانند کارخانه توليد پفک، چيپس، کفش، پوشاک و غيره." می باشد.

با این تعبیر، چارق کیفیتش بالاتر از کفش های امروزی دانسته میشود؟ اصلا کالاهای مصرفی امروزی را می شود با کیفیت های عالی ش با کالاهای ابتدایی دوران اقتصاد معیشتی مقایسه کرد؟ واقعا عجیب است.

در **همان پاراگراف اول** در اقتصاد معیشتی یا مصرفی که سهراب.ن به نادرست تعریفی از آن ارائه می دهد، با کارگر مزدی مواجه می شویم:

" مانند دهقان گندم توليد مي‌کند، تا نان تهيه کند و به مصرف خود و خانواده‌ برساند. يا دارنده کارگاه نجاري در و پنجره توليد مي‌کند، که با مبادله آن، نيازهاي خود و خانواده‌ را تامين کند. يا **دستمزد کارگران** که آن هم ارزش مصرفي است، **کارگر با پول دستمزدش**، مصرف مايحتاج خود و خانواده را تهيه ‌ مي‌کند."

توجه دوباره شما را به این جمله جلب می کنم: " **دستمزد کارگران که آن هم ارزش مصرفي است** " دستمزد کارگران در درجه اول در کالا پول کالا وجود خارجی ندارد، دوم دستمزد کارگران ارزش مصرفی ست چه معنی دارد؟ همینطور "کارگر" و "دستمزد کارگران" اینها مقولاتی در اقصاد سرمایه داریست و نمی توان به سهو در اقتصاد معیشتی و کالا پول کالا به کار برد. اقتصاد معیشتی تولید برای مصرف خانوادگی ست و مازاد محصول برای مبادله به بازار برده می شود که در فرم پیشرفته اش که پای پول در میان است کالا با پول مبادله و کالای مورد نیاز خریداری می شود. اس و اساس این اقتصاد برای رفع اکثریت نیازهایش به اتکا به خود استوار است، و در سطح ناچیز یا نامحسوس آن بر مبادله کالاست. دراین اقتصاد دهقان خود نجار و بنا و آهنگر و نانواست و ... و از کار مزدی خبری نیست. و اگر در این نوع اقتصاد احتیاج به کمکی در زمینه ایست یا با کار متقابل پرداخت می شود و یا با محصولی بجای مزد پرداخت می گردد و کار مزدی موجود نیست. و اگر پولی پرداخت می شود در ازای خدمتی ست که دریافت می شود، و در مقوله کارگر و کار مزدی نمی گنجد چون این شخص تنها زمانی کارگر خطاب می گردد که از جانب سرمایه داری نیروی کارش خریداری گردد و از خلل کار او ارزش اضافی به جیب بزند.

در **همان پاراگراف اول** در انتها نوشته آمده است: " تا قبل از حاکميت کامل شيوه‌ي توليد سرمايه‌داري، توليد غالب در صورت‌بندي‌هاي اجتماعي، اقتصادي گذشته، توليد ارزش‌هاي مصرفي بوده است." در عین حالی که با اغماض درست است اما باید در نظر داشت، ارزش مصرف در توضیح کالا بودن در کنار ارزش مبادله ایی دائما همراه است. و منظور از ارزش مصرفی معنی مضمونی فایده مندی مد نظر است نه ارزش مصرف، به مفهوم دو مولفه مربوط به کالا که آنرا شقه کرده باشیم، و بگوییم این یکیش از دو مولفه کالا تولید می شود.

کالا مشتمل بر دو مولفه است، ارزش مبادله و ارزش مصرف و از هم جدایی ناپذیر می باشند. آما آقای سهراب.ن بر خلاف تاکید مارکس که می گوید تنها در مبادله ساده اینطور بنظر می رسد که ارزش های مصرف با هم مبادله می گردند در اصل اینطور نیست بلکه این ارزش مبادله ایی ست که با هم مبادله می گردند که بر حسب زمان و صرف نیروی کار مجرد انسانی در آن تعیین می گردد و نه ارزش مصرفی آنها که آنها را قابل مبادله کند. به این چند نقل قول از مارکس توجه کنید:

"ارزش مبادله‌ای‌‌ **در بدو امر** خود را بصورت آن رابطه کمّى، یا نسبتى، نشان می‌دهد **که بر حسب آن یک نوع ارزش‌استفاده با نوع دیگری ارزش‌استفاده مبادله مى‌شود.** این نسبت با زمان و مکان مدام تغییر مى‌‌‌یابد. پس ظاهرا چنین می‌نماید که ارزش مبادله‌ چیزی تصادفى و بالکل نسبى است، و لذا چنین می‌نماید که چیزی بنام ارزش ذاتی بمعنای ارزش مبادله‌ای که در سرشت کالا نهفته و جزء لاینفک وجود آن باشد، یک لفظ اساسا متناقض است. موضوع را دقیق‌تر بررسى کنیم." مارکس

و یا در بی نقشی ارزش مصرفی در مبادله در هر دو نوع مبادله مارکس می گوید:

"اما واضح است که خصلت مشخصه رابطۀ مبادله‌ای کالاها دقیقا منتزع بودنش از ارزش استفادۀ یا مصرف کالاهاست." مارکس

"کالاها، بمنزله ارزش‌‌‌مصرف،‌ بیش از هر چیز در کیفیت متفاوتند، حال آنکه بعنوان ارزش‌‌‌مبادله‌ تنها مى‌توانند در کمیت متفاوت باشند، و لذا به این عنوان، حاوی سر سوزنى ارزش استفاده‌ هم نیستند. بنابراین اگر ارزش استفادۀ کالاها را کنار بگذاریم تنها یک خصوصیت مشترک برای آنها باقى مى‌ماند؛ اینکه همگى محصول کارند." مارکس

می بینیم که مارکس به روشنی می گوید مبادله چه در تولید ساده کالایی و کاپیتالیستی ارزش مصرفی در آن نقشی ندارد. چگونه می شود تولید کالاییی ساده را برابر با دو نوع مبادله که یکیش را مبادله ارزش مصرفی ست بیان نمود؟ آن بخش اقتصاد معیشتی یا مصرفی موضوع، "مبادله کالایی ساده" نیست، بلکه هدف آن بخش ناچیز که به مبادله ربط دارد مورد نظر مارکس است، که در نوشته سهراب .ن توجه معکوس می شود و می رود به بخش مصرفی یا معیشتی و آنرا مبادله ساده کالایی می پندارد که به بحث مارکس ربطی ندارد.

وقتی به اختراع می پردازیم دچار سردر گمی گنگ گویی و اغتشاش فکری برای خود و دیگران می شویم، به نوشته سهراب.ن در پاراگراف دوم توجه نمایید:

" که در شيوه‌ي توليد سرمايه‌داري توليد ارزش‌هاي مبادله‌يي، تبديل به توليد غالب در اين صورت‌بندي مي‌شود و توليد ارزش‌هاي مصرفي به مقام دوم تنزل مي‌کند، از بين نمي‌رود، اما مقام اول را از دست مي‌دهد."

همانطوریکه می بینیم این اغتشاش نظری از اقتصاد معیشتی به مورد یا بخش قابلیت استفاده یا مصرف در کالا به ناگهان ربط می یابد. اینجا بیان "تولید ارزش مصرفی" به زعم سهراب.ن همان تولید کالایی ساده است، که اینجا شکل دومی به خودش می گیرد و شکل اولی در مبادله به تولید کاپیتالیستی. واقعا چه اغتشاشی. مگر می شود ارزش مبادله ایی را از ارزش مصرف جدا نمود. ارزش مبادله که کار مجرد آدمیست که در تار و پود کالا عجین گشته چگونه می شود که از هم جداگانه یکی به یک نوع تولید و دیگری به نوع دیگر تولید بدل گردند مگر در درک نادرست و قر و قاطی کردن اقتصاد معیشتی با بخش قابل استفاده و مصرف در کالا.

نتیجه اینکه تولید کالایی ساده(کالا پول کالا) آن بخش اقتصاد معیشتی یا مصرفی را مورد نظر دارد که با مبادله سر کار دارد، و نه بخش مصرفی آنرا که اکثریت آن فعالیت غیر کالایی را در بر دارد. که سهراب.ن به اشتباه آن بخش غیر مبادله ایی را در اقتصاد معیشتی و مصرفی را مترادف با تولید کالایی ساده قرار می دهد. و دائما از ارزش مصرفی می گوید و آنرا مترادف مبادله در تولید کالایی ساده که کالا پول کالا ست قرار می دهد که اس و اساس همه اشتباه در کل نوشته شده است.

در بخش دیگری از نوشته سهراب.ن درک نادرستی را در مبادله ارائه می دهد. بر این عقیده هستند که تنها در مبادله کالایی ساده است که کالا ها به شکل برابر با هم مبادله می گردند و در سرمایه داری کالا ها به شکل نابرابر با هم مبادله می گردند. دو نقل قول از ایشان ارائه می شود و بعد آنچه مارکس گفته را در پی می آوریم.:

" مبادله‌ ساده کالايي حاکم است که با رابطه کالا-پول-کالا نمايش داده مي‌شود. در اين نوع مبادله ساده کالايي، کالاها يا محصولات يا فرآورده‌ها‌يي که هم‌ارز هستند، يعني با هم معادل هستند، و در هر دو محصول به يک اندازه نيروي کار مصرف شده و به صورت کار در آن‌ها ذخيره شده، با هم معادل هستند، يعني معادل‌ها با هم، مبادله مي‌شوند و در يک اقتصاد غير سرمايه‌داري، دو طرف مبادله در هنگام مبادله‌ي محصولات‌‌شان يا در هنگام مبادله فرآورده‌هاي‌‌شان، نه سود مي‌برند و نه ضرر مي‌کنند، و هدف اصلي از مبادله، هم ارزش مصرفي متفاوت دو فرآورده يا دو محصول بوده است."

در مورد شیوه تولید سرمایه داری ن.سهراب می نویسد:

" در اين مرحله برخلاف مرحله قبلي، شخص سرمايه‌دار با پول‌اش به بازار مي‌رود و کالايي که خود و خانواده‌ احتياج به مصرف‌ کردن آن ندارند، را مي‌خرد و نيز با نيروي کاري که از بازار کار خريده است در کارخانه‌اش، باتغييراتي را که بر روي کالاهاي خريداري شده (مواد خام و نيروي کار) انجام مي‌گيرد و تبديل به کالاهايي براي فروش مي‌شود **او همين کالاها را دوباره به شخص ديگري با پول بيش‌تر مي‌فروشد** که به صورت رابطه پول-کالا- پول نمايش داده مي‌شود."

این دو نمونه بالا نشان می دهد که ایشان مبادله کالایی ساده را مبادله برابر ها می داند آما در تولید سرمایه داری مبادله را مبادله نابرابرها که در این جمله ایشان طرح می گردد،" **او همين کالاها را دوباره به شخص ديگري با پول بيش‌تر مي‌فروشد**" آنچه روشن است مارکس مبائله کالاها را در هر دو سیستم مبادله برابر ها می داند. آما یک اشکال درک و ارائه دیگر سهراب.ن با آن دست به گریبان است تاکید غیر منطقی بر اینکه در تولید کالایی ساده در مبادله برابر ها نه کسی سود می کند و نه کسی زیان، هر چند می دانیم معیار اندازه گیری دقیقی در اندازه گیری زمان صرف شده بر کالاها ی مبادله ایی ساده موجود نمی بود و بیشتر این معاملات بر حدس و گمان و تقریبی می بوده است و میدانیم از این نوع مبادلات اینکه به یقین کسی سود یا زیان متحمل نشود بعید است. آما اصل معامله بر مبادله برابر کالا به کالا دیگر است. این اصل به این خاطر در هر دو نوع مبادله ساده و کاپیتالیستی یکسان است زیرا نیروی کار مجرد اجتماعا لازم انعقاد یافته در کالاها بر حسب زمان یکسان می باشند، که مبادله می گردند و نه ارزش مصرفها. مارکس ایده دیگری به غیر این برای سیستم سرمایه داری در مقابل تولید کالاییی ساده ابداع نکرده است. در همینجا قابل ذکر است که اشتباه سهراب.ن شاید قر و قاطی کردن خرید نیروی کار با موضوع کالا تولید شده و مبادله آن در بازار است که دو موضوع متفاوت می باشد هست.

مارکس در تکمیل بحث می گوید،" بنابراین آنچه مقدار ارزش هر ارزش‌استفاده را تعیین مى‌کند فقط و فقط مقدار کار یا مدت کار لازم اجتماعى برای تولید آنست."

و در انتها مارکس ارزش(ارزش مبادله ایی) و ارزش مصرف و کالا شدن و هر کاری لزوما دارای ارزش نیست را می پردازد که برای پایان این بحث بنظرم مفید آمد که نقل شود.

"شیئی مى‌تواند ارزش‌استفاده/مصرف باشد بی آنکه ارزش باشد. این وقتى است که آن شیئ مستقیما و بدون وساطت کار بحال انسان مفید واقع شود. هوا، زمین بکر، چراگاه‌های طبیعى، جنگل‌های طبیعى و امثالهم از این زمره‌‌اند. شیئی مى‌تواند هم مفید باشد و هم محصول کار انسانی، بی آنکه کالا باشد. کسى که نیاز شخصى خود را با محصول کار خود برآورده مى‌کند یقینا ارزش‌استفاده‌ تولید مى‌کند، اما کالا تولید نمى‌کند. برای تولید این دومى لازم است شخص نه تنها ارزش‌استفاده‌/مصرف بلکه ارزش‌استفاده/مصرف برای دیگری، ارزش‌استفاده/مصرف اجتماعى، تولید کند. (و باز نه صرفا برای دیگری. رعیت قرون وسطى بهره مالکانۀ ارباب فئودال و عشریۀ سهم کشیش را بصورت غله تولید مى‌کرد. اما نه غلۀ بهره مالکانه و نه غلۀ عشریه هیچیک به این علت که برای دیگری تولید شده بود کالا نمى‌شد. برای کالا شدن، محصول باید بواسطه [یا بوساطت] عمل مبادله به شخص دیگری که آنرا بمنزله ارزش‌استفاده /مصرف بخدمت مى‌گیرد منتقل شود.)17 و بالاخره، هیچ چیز نمى‌تواند ارزش باشد بی آنکه چیز مفیدی باشد. اگر چیزی بیفایده شد کار جایگزین در آن نیز بیفایده است. چنین کاری کار محسوب نمى‌شود، و بنابراین ارزشى هم نمى‌آفریند." مارکس

حسین جوینده

**24 ژوئن 2024- 4 تیر 1403**